مرور

تازه‌های نشر هیرمند

نخستین اعتراف

«عقده ادیب من و داستان‌های دیگر» عنوان مجموعه داستانی از فرانک آئکار است که توسط نسرین طباطبایی به فارسی ترجمه شده و نشر هیرمند آن را به چاپ رسانده است. البته این کتاب پیش‌تر توسط نشر دشتستان به چاپ رسیده بود اما این اولین‌باری است که نشر هیرمند آن را به چاپ رسانده است. فرانک آئکار نام مستعار مایکل ادانون داستان‌نویس، نمایشنامه‌نویس، منتقد و مترجم ایرلندی است که در سال ۱۹۰۳ متولد شد. جولی آئکار همزمان با مبارزات ایرلند بود و به‌دلیل همکاری با ارتش آزادی‌خواه ایرلند مدتی به زندان افتاد. او در دهه ۳۰ میلادی به‌عنوان مدیر «تئاتر ابی» دبولین فعالیت کرد و همچنین در دهه ۵۰ به‌عنوان استاد میهمان یا دانشگاه‌های آمریکایی همکاری داشت. اولین اثر آئکار «میهمان ملت» نام داشت که در سال ۱۹۳۱ به چاپ رسید. در این اثر به توصیف فضا و وضعیت ایرلند و زندگی مردم آنجا پرداخت.

این موضوع کمویش در آثار بعدی آئکار هم دیده می‌شود. در مجموعه‌ای که با عنوان «عقده ادیب من» به فارسی ترجمه شده، ۱۲ داستان وجود دارد و در بخشی از داستان «نخستین اعتراف» از این مجموعه می‌خوانیم: «دردسرها وقتی شروع شد که پدربزرگ صرد و مادربزرگم- مادر پدرم- به خانه‌مان آمد تا با ما زندگی کند. روابط بین آدم‌ها که در یک خانه زندگی می‌کنند، حتا در بهترین شرایط توام با درگیری است. با آمدن مادربزرگم که بیرون روستایی تمام‌عیار بود و به هیچ‌وجه به زندگی شهری عادت نداشت، اوضاع از بد، بدتر شد. مادربزرگم صورتی گسرد و برچین‌وچروک داشت و در خانه یادبرنه‌ام را می‌رفت- ادعا می‌کرد با پوتین نمی‌تواند قدم از قدم بردارد- و با این کار کفر مادرم را بالا می‌آورد. ناهارش یک پارچ نوشیدنی و یک کاسه سیب‌زمینی پخته، گاهی همراه یک تکه ماهی نمک‌سود بود. ناهارش را روی میز ول می‌کرد و به آرامی با اشتها آنها را می‌خورد و به جای چنگال از دست‌هایش استفاده می‌کرد...»

عقده ادیب من و داستان‌های دیگر/ فرانک آئکار
ترجمه نسرین طباطبایی

قتل‌های زنجیره‌ای

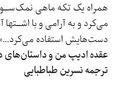

«بنجمین زن» عنوان رمانی است از هنینگ مانکل که توسط فرشته شایان به فارسی ترجمه شده و نشر هیرمند آن را به چاپ رسانده است. هنینگ مانکل نویسنده سوئدی است که پیش از این هم آثار دیگری از او به فارسی ترجمه و منتشر شده بود. عمده شهرت این نویسنده سوئدی به واسطه داستان‌های پلیسی اوست و این ویژگی در رمان «بنجمین زن» هم وجود دارد. در داستان این کتاب، بازرسی سال هرنر و نهصد و پنجاه و دو تارکی از تعطیلات برگشته و انتظار دارد روزهای آرامی پیش‌رو داشته باشد اما در این بین پرونده‌شاسی پیر ناپدید می‌شود و به بعد به قتل می‌رسد. کسی بعد فردی دیگر هم ناپدید می‌شود و به این ترتیب بازرس کورت والندر به همراه تیمش درگیر پرونده قتل‌هایی زنجیره‌ای می‌شود. در بخشی از این رمان می‌خوانیم: «نامه در نوزدهم اکتوبر ۱۹۹۳ به ایستگاه رسید. از آنجا که روی پاکت تمبر آفریقایی خورده بود زن با خودش فکر کرد که حتما باید از جانب مادرش باشد، بنابراین فوراً آن را باز نکرد.

می‌خواست در سکوت و آرامش آن را بخواند. از ضخامت پاکت می‌توانست حدس بزند که نامه بسیار طولانی است. طی سه ماه گذشته از مادرش خبری نداشت و تا امروز حتما کافی اتفاق افتاده بود و کلی خبر جدید در نامه بود. پاکت را روی میز غسالی گذاشت و تصمیم گرفت آخر شب به سراغ آن برود. اما دلشوره جیبی به جانش افتاد. چرا مادرش این‌بار دیگر نامه‌ای برایم نمی‌نوشت؟ پاکت تایپ کرده بود؟ بدون‌شک با خواندن نامه می‌توانست به پاسخ سؤالش برسد. نزدیک نیمه‌شب بود که در بالکن را باز کرد و میان گلدان‌هایش نشست. یکی از شیشه‌های گرم و زیبای آکوست بود و احتمالا یکی از آخرین شب‌های گرم سال. بازیر نزدیک بود و ناپیدا در ان اطراف می‌یلکید. زن پاکت را باز کرد و شروع کرد به خواندن نامه...»

بنجمین زن/ هنینگ مانکل/ ترجمه فرشته شایان

سرگذاری

«اکبر بمانم» عنوان رمانی است از گیل فورمس که با ترجمه محوراب اخوت به فارسی ترجمه و توسط نشر هیرمند منتشر شده است. گیل فورمس از نویسندگان قرن بیستمی آمریکا است و از روی این رمان او فیلمی هم ساخته شده است. شخصیت این رمان تصادفی ساخت کرده و روی تخت بیمارستان به وضعیت زندگی و خانواده‌اش فکر می‌کند و دچار سردرگمی می‌شود. در بخشی از رمان «اکبر بمانم» می‌خوانیم: «کیم و آدام را تماشا کرده که در راهرو غیب‌شان زد. قصد داشتم دنبال‌شان بروم. اما انگار به یک زمین چسبیده بودم و نمی‌توانستم پاهای شبحی‌ام را تکان بدهم. تازه وقتی از پیچ راهرو گذشتند و ناپدید شدند، از جا چدا ادنیات که اتفاقا دنبال‌شان رفتم! اما زودتر از من وارد آسانسور شده بودند. تا الان دیگر فهمیده‌ام که هیچ نوع تبادلی فراطبیعی صورت نمی‌گیرد. نمی‌توانم از وسط دیوار بگذرم یا از پله‌ها شبرچه بپرم و در وا معلق بمانم. از همان آغاز گواه آوارد آن که اتفاقی رخ نداده. گیلمان رمان، فقرار است به سمت وضعیتی خارج از قواعد آهین زندگی همراش و دست دست‌هایش استفاده می‌کرد...»

عقده ادیب من و داستان‌های دیگر/ فرانک اکنر
ترجمه نسرین طباطبایی

مرور

تازه‌ای نشر چشمه

نفرین‌زن به جهان دیگر

«نفرین‌زن به آمریکا» عنوان رمانی است از آنابل که به‌تازگی با ترجمه کلی امامی در نشر چشمه منتشر شده است. آنابل از نویسندگان معاصر آمریکایی است که در سال ۱۹۴۱ متولد شده است. «نفرین‌زن به آمریکا» هفدهمین رمان آن تالیفه به‌شمار می‌رود و دربین آن تالار قدیمی‌ترین اوا رمانی یا عنوان «درس‌های تنفس» در سال ۱۹۸۸ برنده جایزه پالیتزر شده است. «نفرین‌زن به آمریکا» در ۱۶فصل نوشته شده و با این جملات شروع می‌شود: «ساعت هشت شب، فرودگاه بالتیمور تقریبا خالی بود. در راهروهای عریض خاکستری‌رنگ پرنده نو نمی‌زد، غرفه‌های مطبوعات تاریک و کافه‌ها بسته بودند. اتاق دروازه‌های ورودی هم مسافران آخرین پروازها را تحویل داده بودند. صفحات اطلاعات پرواز خاموش بود و ردیف صندلی‌های پلاستیکی سالن‌های انتظار خالی و وهم‌انگیز بود...» در پایان کتاب گفت‌وگویی با آن نلاتر ترجمه و منتشر شده و او در این گفت‌وگو درباره آفاقی که منجر به نوشتن «نفرین‌زن به آمریکا» شده، توضیح داده است. فصل اول کتاب با توصیفی از فرودگاه بالتیمور شروع می‌شود و آن تایلر درباره دایه شکلگیری داستان گفته: «در تابستان ۱۹۷۷، دخترم را به فرودگاه بالتیمور بردم تا از همسر آینده‌اش، که از سانفرانسیسکو پرواز کرده بود و برای سفر سالیانه کنار دریا به ما ملحق می‌شد، استقبال کند. وقتی به فرودگاه رسیدیم، با جمعیت عظیم و مجموعه غریبی از خارجی‌های پرسوصدایی روبه‌رو شدیم که پلاکاردهای گوناگونی در دست داشتند و مشخص بود منتظر ورود نوزادی هستند. ناچار کوه‌های ایستادیم و تماشا کردیم. مجبور شدیم کوه‌های بایستیم و ببینیم چه اتفاقی می‌افتد (در آغاز فصل اول، ما آن مرد و دختری هستیم که کناری ایستاده‌ایم). معلوم شد کودک پسری کرای ریزنقش و عبوس شش تا هشت ماهه‌ای است...» این صحنه استقبال در فرودگاه، برای سال‌ها در ذهن آن تایلر می‌ماند تا بعد در رمان «نفرین‌زن به آمریکا» وارد می‌شود.

نفرین‌زن در آمریکا/ آن تایلر/ ترجمه کلی امامی/ چاپ اول ۱۳۹۳

جماعت سایه‌ها

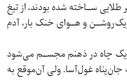

«بیهوده می‌یارد این یاران» عنوان گزیده اشعاری از عزیز نسین است که توسط مژگان دولت‌آبادی به فارسی ترجمه شده و نشر چشمه آن را به چاپ رسانده است. در بخشی از این‌گفتار شعر کاران درباره عزیز نسین و اشعارش آمده: «روز ۷۰ ژوئن سال ۱۹۳۹ و شاید روز بعدش. عزیز نسین از شهر مرانلو و شعر به نام‌های تغم و اندیشه به مجله بدی‌کون می‌فرستد. او که از مدرسه نظام فارغ‌التحصیل شده، در شهر مرانلو در هنگ سوم با سمت افسری مشغول به خدمت بود و شش ماه از ازدواجش با نخستین همسرش که سالن استابول بود، می‌گذشت. عزیز نسین پیش از این هم برای مجله بدی‌کون اشعاری فرستاده بود و مدیرش در مجله همت هم داستان‌هایی از او چاپ شده و اولین کام‌های نویسندگی را برداشته بود. شعرهای نسین از اقبال بیشتری برخوردار بود. عزیز نسین تا سال ۱۹۵۵ با ۱۶ مجله و ۱۸ روزنامه شعر سرود. در سال ۱۹۵۵ اولین کتاب شعرش به نام دمدغیه در انتشارگاه که متعلق به ایلهان سلجوق بود، با تیراژ ۱۵۰۰ نسخه به چاپ رسید. بسیاری از منتقدان معتقد بودند که اشعار این کتاب تحت‌تاثیر جیحی کمال و فواد رفاپ بوده و دربای تفاهم حکمت نیز در آنها پیدا است. عزیز نسین پس از این اظهارنظرها کتاب آماده به تزویزش را در حیاط انتشارات سوزاند که خوشبختانه دو نسخه از آن باقی مانده است.» بعد از این، وقفه‌ای در شعرسرودن عزیز نسین پیش می‌آید اما بعد از مدتی و باز به‌سراغ شعر می‌رود و اشعارش هر دو سال یک بار منتشر می‌شود. در اولین شعر مجموعه «بیهوده می‌یارد این یاران»، با عنوان «بیهوده» می‌خوانیم: «تو نیستی و/ این یاران/ که بیهوده می‌یارد/ چراکه حس نخواهیم شد/ باهم/ این روز/ چه بیهوده می‌خوانند/ چراکه بر تنافض بیفتد، اما اینکه در انجام شغل، احساس مسئولیت شخصی نکنیم، هم بار خلنتی فراگیر است.

بیهوده می‌یارد این یاران/ عزیز نسین/ ترجمه مژگان دولت‌آبادی/ چاپ اول ۱۳۹۳

تکه نوزانه‌های کهنه

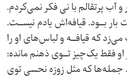

«ماه عسل» رمانی است از باتریک مودیانو. نویسنده فرانسوی برنده جایزه نوبل ادبی سال ۲۰۱۴. کـه به‌تازگی با ترجمه حسین سلیمانی‌نژاد در نشر چشمه به چاپ رسیده است. «ماه عسل» با این جملات شروع می‌شود: «روزهای تابستان دوباره برمی‌گردند. ولی هیچ‌وقت گرما به سنگینی گرمای آن سه‌شنبه و خیابان‌ها به خلوتی خیابان‌های ماه‌ی نمی‌شود. فردای ۱۵ اوریل بود. چمدانم را توی انبار امانات گذاشتم. از ایستگاه به بیرون رفتم، لحظه‌ای دودل ماندم، زیرا آن آفتاب سوزان نمی‌شد توی شهر قدم زد. پنج بعدازظهر. چهار ساعت انتظار برای قطار بایرس. باید سرپناهی پیدا می‌کردم. چراکه این هوا را قرارگفتن در معرض این زمانه‌ناکشاند تا به هتلی رسیدم که نمای باشکوهش را از دور دیده بودم. راهروهایی که از مرمر طلایی ساخته شده بودند، از تنع آفات نجات‌ان می‌دادند. در تاریکروشن و هوای خنک باد، آدم حس می‌کرد به جهاد است.

ماه‌عسل/ باتریک مودیانو/ ترجمه حسین سلیمانی‌نژاد/ چاپ اول ۱۳۹۴

گفت‌وگو با محمود حدادی به مناسبت انتشار «مرگ درونیز» توماس‌مان و «صداهای مراکش» الیاس‌کانتی

ترسیم‌گر فروپاشی فرهنگ

تولید انبوه هنری می‌تواند منشأ زوال کیفیت‌ها باشد

پیام حیدرقزوینی

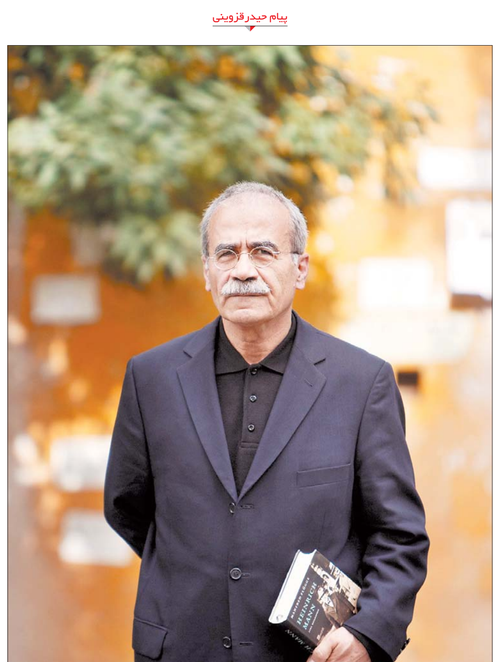

عکس: امیر حیدری

«مرگ درونیز» توماس مان و «صداهای مراکش» الیاس کانتی، تازه‌ترین ترجمه‌های محمود حدادی‌اند که به ترتیب توسط نشر افق و نشر کتاب مهناز منتشر شده‌اند. «مرگ درونیز» از برجسته‌ترین آثار توماس مان است و او در این رمان، با روایتی تمثیلی تصویری از جهان پرآشوب قرن بیستم به دست داده و به گفته حدادی، «مرگ درونیز تنها بر یک شخصیت تمرکز دارد و راوی تنها یک سرنوشت است. اما درعین حال از بطن جهان معاصر و قرن بیرحمک و انحطاط بیستم، هرباره این آن نه ناهنجاری را بیرون می‌آورد. شهر ونیز را مانند پلی میان آسیا و اروپا - وارطبی میان اکنون و گذشته - بدل به آینه تمام‌نمای یک دوران می‌کند. و با این حال راوی نهان بین همان یک سرنوشت باقی می‌ماند. این رمان داستانی است زنده و همزمان تمثیلی تلخ دهنده». «صداهای مراکش» اما، در اصل سفرنامه کانتی است به مراکش و اگرچه از آثار کم‌حجم اوست، اما چکیده جهان بینی و قدرت داستان‌نویسی کانتی در این اثر به‌وضوح دیده می‌شود. به مناسبت انتشار این دو کتاب، با محمود حدادی گفت‌وگو کرده‌ایم و در آن به ویژگی‌های مختلف این دو اثر و نیز اهمیت و جایگاه توماس مان و الیاس کانتی در ادبیات آلمان پرداخته‌ایم. همچنین با حدادی درباره رواج ساده‌بینی در ترجمه و انتشار کتاب صحبت کرده‌ایم.

★ «مرگ درونیز» توماس مان بیش‌تر به فارسی ترجمه شده بود. چرا شما به سراغ ترجمه مجدد آن رفتید؟

به حکم منطق بهتر است نیرو و فرصت را بر سر اثری تازه بگذاریم، ولی ادبیات مقوله‌ای است ذوقی و منطق در این حیطه مرجع آخر نیست. من هم از حیث محتوا و هم شیوه بیان با این کتاب تا آنجا پیوند داشتم که فارغ از هر حکم منطقی، می‌خواستم آن را به نثر خود درآورم. البته پیش از کتاب، فیلم سینمایی آن را می‌شناختم. موسیقی کوستاو مالر هم در متن این فیلم با روحیه قهرمان داستان خویشاوندی دارد و به درک عاطفی کتاب کمک می‌کند. من پیش‌تر هم دو- سه ترجمه مجدد داشته‌ام و هیچ‌کدام اوضاع از بد، بدتر نشد. مادربزرگم صورتی گسرد و برچین‌وچروک داشت و در خانه یادبرنه‌ام را می‌رفت- ادعا می‌کرد با پوتین نمی‌تواند قدم از قدم بردارد- و با این کار کفر مادرم را بالا می‌آورد. ناهارش یک پارچ نوشیدنی و یک کاسه سیب‌زمینی پخته، گاهی همراه یک تکه ماهی نمک‌سود بود. گاهی سیب‌زمینی‌ها را روی میز ول می‌کرد و به آرامی با اشتها آنها را می‌خورد و به جای چنگال از دست‌هایش استفاده می‌کرد...»

عقده ادیب من و داستان‌های دیگر/ فرانک آئکار
ترجمه نسرین طباطبایی

قتل‌های زنجیره‌ای

«بنجمین زن» عنوان رمانی است از هنینگ مانکل که توسط فرشته شایان به فارسی ترجمه شده و نشر هیرمند آن را به چاپ رسانده است. هنینگ مانکل نویسنده سوئدی است که پیش از این هم آثار دیگری از او به فارسی ترجمه و منتشر شده بود. عمده شهرت این نویسنده سوئدی به واسطه داستان‌های پلیسی اوست و این ویژگی در رمان «بنجمین زن» هم وجود دارد. در داستان این کتاب، بازرسی سال هرنر و نهصد و پنجاه و دو تارکی از تعطیلات برگشته و انتظار دارد روزهای آرامی پیش‌رو داشته باشد اما در این بین پرونده‌شاسی پیر ناپدید می‌شود و به بعد به قتل می‌رسد. کسی بعد فردی دیگر هم ناپدید می‌شود و به این ترتیب بازرس کورت والندر به همراه تیمش درگیر پرونده قتل‌هایی زنجیره‌ای می‌شود. در بخشی از این رمان می‌خوانیم: «نامه در نوزدهم اکتوبر ۱۹۹۳ به ایستگاه رسید. از آنجا که روی پاکت تمبر آفریقایی خورده بود زن با خودش فکر کرد که حتما باید از جانب مادرش باشد، بنابراین فوراً آن را باز نکرد.

می‌خواست در سکوت و آرامش آن را بخواند. از ضخامت پاکت می‌توانست حدس بزند که نامه بسیار طولانی است. طی سه ماه گذشته از مادرش خبری نداشت و تا امروز حتما کافی اتفاق افتاده بود و کلی خبر جدید در نامه بود. پاکت را روی میز غسالی گذاشت و تصمیم گرفت آخر شب به سراغ آن برود. اما دلشوره جیبی به جانش افتاد. چرا مادرش این‌بار دیگر نامه‌ای برایم نمی‌نوشت؟ پاکت تایپ کرده بود؟ بدون‌شک با خواندن نامه می‌توانست به پاسخ سؤالش برسد. نزدیک نیمه‌شب بود که در بالکن را باز کرد و میان گلدان‌هایش نشست. یکی از شیشه‌های گرم و زیبای آکوست بود و احتمالا یکی از آخرین شب‌های گرم سال. بازیر نزدیک بود و ناپیدا در ان اطراف می‌یلکید. زن پاکت را باز کرد و شروع کرد به خواندن نامه...»

بنجمین زن/ هنینگ مانکل/ ترجمه فرشته شایان

سرگذاری

«اکبر بمانم» عنوان رمانی است از گیل فورمس که با ترجمه محوراب اخوت به فارسی ترجمه و توسط نشر هیرمند منتشر شده است. گیل فورمس از نویسندگان قرن بیستمی آمریکا است و از روی این رمان او فیلمی هم ساخته شده است. شخصیت این رمان تصادفی ساخت کرده و روی تخت بیمارستان به وضعیت زندگی و خانواده‌اش فکر می‌کند و دچار سردرگمی می‌شود. در بخشی از رمان «اکبر بمانم» می‌خوانیم: «کیم و آدام را تماشا کرده که در راهرو غیب‌شان زد. قصد داشتم دنبال‌شان بروم. اما انگار به یک زمین چسبیده بودم و نمی‌توانستم پاهای شبحی‌ام را تکان بدهم. تازه وقتی از پیچ راهرو گذشتند و ناپدید شدند، از جا چدا ادنیات که اتفاقا دنبال‌شان رفتم! اما زودتر از من وارد آسانسور شده بودند. تا الان دیگر فهمیده‌ام که هیچ نوع تبادلی فراطبیعی صورت نمی‌گیرد. نمی‌توانم از وسط دیوار بگذرم یا از پله‌ها شبرچه بپرم و در وا معلق بمانم. از همان آغاز گواه آوارد آن که اتفاقی رخ نداده. گیلمان رمان، فقرار است به سمت وضعیتی خارج از قواعد آهین زندگی همراش و دست دست‌هایش استفاده می‌کرد...»

عقده ادیب من و داستان‌های دیگر/ فرانک اکنر
ترجمه نسرین طباطبایی

در این کتاب آن غم خیامی انعکاس پیدا می‌کند، غم اینکه به ما تنها یک‌بار فرصت زندگی در زیر آفتاب داده شده است. در آن مرگاندیشی هست و حسرت جوانی برباد رفته؛ زیبایی‌پرستی و شرح مقام زیبایی، در ضمن نمونه‌ای از خطر لغزش بزرگان جامعه در آن می‌آید. متالی از اینکه «ماهی از سر گنده گردد، نی ز دم». از دیگر مضامین آن اشاره به آسیب‌پذیری بدنه جامعه در قبال هرزه‌مرج اخلاقی است... تناقض میان روشنگری و عقل‌ستیزی، منطق و احساس، زندگی و هنر و... توماس مان در داستان تصویری از جهان آشوبزده قرن بیستم به دست داده است.

★ شرمان «مرگ درونیز» شری آشکارا کهن گراست. آیا به‌طورکلی می‌توان توماس مان را نویسنده‌ای سخت‌نویس دانست؟ ترجمه آثاری این‌چنین چه دشواری‌هایی برای مترجم دارد و شما برای درآوردن این شرنجدر از ادبیات کلاسیک فارسی بهره می‌گیرید؟ به‌طورکلی آشنایی با آثار کلاسیک فارسی چقدر در کار ترجمه ضروری است؟

زبان آلمانی ابزار دستوری بسیاری در اختیار دارد که با کاربرد آنها می‌توانند چندین جمله پایه و پیوسته را در هم ببندند. در این زبان می‌توان به یک گزاره یک جمله چنان ترکیب بلندی داد که در یک صفحه کامل هم جا نشود. استفاده بوچو از این ابزار البته فرم‌گرایی ناخوشایندی خواهد بود. کلاسیت از این امکان برای بیان نوبتاب واقعه استفاده می‌کند. توماس برنهارد برای آنکه تسلسل بی‌امان فاجعه‌های مکرر را ملموس‌تر بسازد. اما توماس مان در همه‌حال زبان گزیده، پرورده و صیقل‌یافته خود را دارد. جز در داستان‌ها، چه در رمان‌هایش، چه در ترکیب جمله، چه در انتخاب واژه. محتوای «مرگ در ونیز» به گونه‌ای است که به درخشش این زبان کزیده میدان بازتری می‌بخشد. من تا حدی ترکیب‌های بلند این داستان را بازسازی کردم. ولی بعد این تردید پیش آمد که عرف و ذائقه ایرانی شاید چندان با آن همراهی نکند. پس برای اینکه از درهم‌تنیدگی جمله‌ها تا حدی بکاهم، من قصه «سمک‌عیار» را می‌خواندم که هم شکوهی دارد و هم براساس زیبایی‌شناختی زبان فارسی جملات ساده و مستقل. با این‌حال خیلی هم نخواسته‌ام از سبک توماس مان دور شوم. ترجمه من چیزی از ترکیب و سادگی باید در خودش داشته باشد. به کمان من نثر ادبیات قرن ششم می‌تواند الگوی خوبی برای فارسی امروز باشد. بافت مقابلهٔ و عربی- دریای آن کم است و پیراستگی‌اش آشکار.

★ توماس مان جزء تحت‌تاثیر سنت ادبی آلمان بوده است؟ معمولا او را متأثر از کوته و شیلر می‌دانند اما جز این، توماس مان از چه نویسندگان دیگری تاثیر گرفته است؟

چند نویسنده آلمانی هستند که مقام ملی یافته‌اند. گوته، شیلر، هاینه و هلدرلین شاعر و پوشنر جزاین هم. توماس مان هم گاه در این ردیف مطرح می‌شود. آینده و نظر نسل‌های بعدی آلمانی است که جایگاه او را به طور قطعی‌تری معلوم می‌کند. توماس مان متولد قرن نوزدهم است و خاصه نهضت روشنگری او بر تاثیرگذاشته است. از دیدی شاید که شناخت عقاید او برای ما ایرانی‌ها لازم‌تر باشد. ما نویسنده انقلابی یا به تعبیری مردمی زیاد می‌شناسیم. توماس مان نه تنها انقلابی نبود، بلکه می‌شود محافظه‌کاری آگاه قلمدادش کرد. شناخت نویسنده‌ای محافظه‌کار، اما والا و انسان‌دوست باید برای ما نو و نکته‌آموز باشد.

★ «مرگ در ونیز» به جز ویژگی‌های ادبی‌اش، دارای ایده‌های فلسفی هم هست. چقدر می‌توان و باید ایده‌های فیلسوفانی چون شوپنهاور و نیچه را در توماس مان بی‌گرفت؟

برای فهم پس‌زمینه‌های فکری‌اش که به تکوین داستان‌هایی چون «مرگ در ونیز» انجامیده است، باید گفت توماس مان ترسیم‌گر فروپاشی فرهنگ در دوران خود بود. مفهوم فروپاشی در همان عنوان رمان اول او، «افول خانواده بودنبروک» می‌آید. بعد هم این موتیف در بیشتر آثارش می‌ماند. در بدینی به انسان، توماس مان روتردیس و پایداردیس تاثیر را از آرتور شوپنهاور گرفته است. بیست‌ساله بود که با آثار این فیلسوف آشنا شد و حتی در چهل‌سالگی هم پرداختش را از این آثار در حد «شهود روحی درجه یک» دانسته است. جز این تاثیر صریح می‌کند که شوپنهاور در زندگی‌اش بالایتبی غافل‌گیرکننده برپا کرده است. دیدگاه نیفی‌آمیز این فیلسوف از زندگی، با تجربه‌های خودش هم‌خوانی دارد، و آن را در سطحی چنان وسیع تأیید می‌کند که در عمل الگوی فکری او می‌شود.

شوپنهاور در اثر عمده‌اش، «جهان، برآیندی از خواست و تصور»، وجه مشترک همه انسان‌ها را میل به زندگی می‌داند و می‌گوید این میل انسان را از یک طرف اسیر آزهایی رنج‌آور، و از طرف دیگر اخلاق و عقل را در آدم تبدیل به قوایی ثانوی می‌کند. به‌این‌ترتیب توماس مان متأثر از شوپنهاور می‌نویسد: «متافیزیک جهان برآیندی از خواست و تصور، در یک انقلاب تاریک و به خلاف باور هژارده‌ها، در برابر خرد و منطق، مبنا را بر اصالت غریزه می‌گذارد. در چنین نگرشی میل به زندگی هسته و جوهره بنیادین جهان شمرده می‌شود و نیروی عقلانی در قبال آن پدیده‌ای است روبنایی، فرعی، چیزی که بیشتر از چراغی کورسوز در خدمت این میل. از نگاه شوپنهاور عقل و خرد نیست که راهنمای زندگی قرار می‌گیرد، بلکه میل به زندگی می‌رود است، میلی که بسیاری‌شناختی زبان فارسی جملات ساده و مستقل. با این‌حال خیلی هم نخواسته‌ام از سبک توماس مان دور شوم. ترجمه من چیزی از ترکیب و سادگی باید در خودش داشته باشد. به کمان من نثر ادبیات قرن ششم می‌تواند الگوی خوبی برای فارسی امروز باشد. بافت مقابلهٔ و عربی- دریای آن کم است و پیراستگی‌اش آشکار.

★ توماس مان جزء تحت‌تاثیر سنت ادبی آلمان بوده است؟ معمولا او را متأثر از کوته و شیلر می‌دانند اما جز این، توماس مان از چه نویسندگان دیگری تاثیر گرفته است؟

چند نویسنده آلمانی هستند که مقام ملی یافته‌اند. گوته، شیلر، هاینه و هلدرلین شاعر و پوشنر جزاین هم. توماس مان هم گاه در این ردیف مطرح می‌شود. آینده و نظر نسل‌های بعدی آلمانی است که جایگاه او را به طور قطعی‌تری معلوم می‌کند. توماس مان متولد قرن نوزدهم است و خاصه نهضت روشنگری او بر تاثیرگذاشته است. از دیدی شاید که شناخت عقاید او برای ما ایرانی‌ها لازم‌تر باشد. ما نویسنده انقلابی یا به تعبیری مردمی زیاد می‌شناسیم. توماس مان نه تنها انقلابی نبود، بلکه می‌شود محافظه‌کاری آگاه قلمدادش کرد. شناخت نویسنده‌ای محافظه‌کار، اما والا و انسان‌دوست باید برای ما نو و نکته‌آموز باشد.

★ «مرگ در ونیز» به جز ویژگی‌های ادبی‌اش، دارای ایده‌های فلسفی هم هست. چقدر می‌توان و باید ایده‌های فیلسوفانی چون شوپنهاور و نیچه را در توماس مان بی‌گرفت؟

برای فهم پس‌زمینه‌های فکری‌اش که به تکوین داستان‌هایی چون «مرگ در ونیز» انجامیده است، باید گفت توماس مان ترسیم‌گر فروپاشی فرهنگ در دوران خود بود. مفهوم فروپاشی در همان عنوان رمان اول او، «افول خانواده بودنبروک» می‌آید. بعد هم این موتیف در بیشتر آثارش می‌ماند. در بدینی به انسان، توماس مان روتردیس و پایداردیس تاثیر را از آرتور شوپنهاور گرفته است. بیست‌ساله بود که با آثار این فیلسوف آشنا شد و حتی در چهل‌سالگی هم پرداختش را از این آثار در حد «شهود روحی درجه یک» دانسته است. جز این تاثیر صریح می‌کند که شوپنهاور در زندگی‌اش بالایتبی غافل‌گیرکننده برپا کرده است. دیدگاه نیفی‌آمیز این فیلسوف از زندگی، با تجربه‌های خودش هم‌خوانی دارد، و آن را در سطحی چنان وسیع تأیید می‌کند که در عمل الگوی فکری او می‌شود.

شوپنهاور در اثر عمده‌اش، «جهان، برآیندی از خواست و تصور»، وجه مشترک همه انسان‌ها را میل به زندگی می‌داند و می‌گوید این میل انسان را از یک طرف اسیر آزهایی رنج‌آور، و از طرف دیگر اخلاق و عقل را در آدم تبدیل به قوایی ثانوی می‌کند. به‌این‌ترتیب توماس مان متأثر از شوپنهاور می‌نویسد: «متافیزیک جهان برآیندی از خواست و تصور، در یک انقلاب تاریک و به خلاف باور هژارده‌ها، در برابر خرد و منطق، مبنا را بر اصالت غریزه می‌گذارد. در چنین نگرشی میل به زندگی هسته و جوهره بنیادین جهان شمرده می‌شود و نیروی عقلانی در قبال آن پدیده‌ای است روبنایی، فرعی، چیزی که بیشتر از چراغی کورسوز در خدمت این میل. از نگاه شوپنهاور عقل و خرد نیست که راهنمای زندگی قرار می‌گیرد، بلکه میل به زندگی می‌رود است، میلی که بسیاری‌شناختی زبان فارسی جملات ساده و مستقل. با این‌حال خیلی هم نخواسته‌ام از سبک توماس مان دور شوم. ترجمه من چیزی از ترکیب و سادگی باید در خودش داشته باشد. به کمان من نثر ادبیات قرن ششم می‌تواند الگوی خوبی برای فارسی امروز باشد. بافت مقابلهٔ و عربی- دریای آن کم است و پیراستگی‌اش آشکار.

★ توماس مان جزء تحت‌تاثیر سنت ادبی آلمان بوده است؟ معمولا او را متأثر از کوته و شیلر می‌دانند اما جز این، توماس مان از چه نویسندگان دیگری تاثیر گرفته است؟

چند نویسنده آلمانی هستند که مقام ملی یافته‌اند. گوته، شیلر، هاینه و هلدرلین شاعر و پوشنر جزاین هم. توماس مان هم گاه در این ردیف مطرح می‌شود. آینده و نظر نسل‌های بعدی آلمانی است که جایگاه او را به طور قطعی‌تری معلوم می‌کند. توماس مان متولد قرن نوزدهم است و خاصه نهضت روشنگری او بر تاثیرگذاشته است. از دیدی شاید که شناخت عقاید او برای ما ایرانی‌ها لازم‌تر باشد. ما نویسنده انقلابی یا به تعبیری مردمی زیاد می‌شناسیم. توماس مان نه تنها انقلابی نبود، بلکه می‌شود محافظه‌کاری آگاه قلمدادش کرد. شناخت نویسنده‌ای محافظه‌کار، اما والا و انسان‌دوست باید برای ما نو و نکته‌آموز باشد.

★ «مرگ در ونیز» به جز ویژگی‌های ادبی‌اش، دارای ایده‌های فلسفی هم هست. چقدر می‌توان و باید ایده‌های فیلسوفانی چون شوپنهاور و نیچه را در توماس مان بی‌گرفت؟

برای فهم پس‌زمینه‌های فکری‌اش که به تکوین داستان‌هایی چون «مرگ در ونیز» انجامیده است، باید گفت توماس مان ترسیم‌گر فروپاشی فرهنگ در دوران خود بود. مفهوم فروپاشی در همان عنوان رمان اول او، «افول خانواده بودنبروک» می‌آید. بعد هم این موتیف در بیشتر آثارش می‌ماند. در بدینی به انسان، توماس مان روتردیس و پایداردیس تاثیر را از آرتور شوپنهاور گرفته است.

زبان برای توماس مان یک تجمل معنوی است. در مقایسه با او، کانتی در «صداهای مراکش» ساده‌نویس است. ولی زبان ساده او هم چنان شسته‌رفته است که باز از سادگی به زیبایی می‌رسد. زبان هنر به‌هرحال باید به زیبایی برسد. زبان هنر به‌هرحال باید می‌شود و نیروی عقلانی در قبال آن پدیده‌ای است روبنایی، فرعی، چیزی که بیشتر از چراغی کورسوز در خدمت این میل. از نگاه شوپنهاور عقل و خرد نیست که راهنمای زندگی قرار می‌گیرد، بلکه میل به زندگی می‌رود است، میلی که بسیاری‌شناختی زبان فارسی جملات ساده و مستقل. با این‌حال خیلی هم نخواسته‌ام از سبک توماس مان دور شوم. ترجمه من چیزی از ترکیب و سادگی باید در خودش داشته باشد. به کمان من نثر ادبیات قرن ششم می‌تواند الگوی خوبی برای فارسی امروز باشد. بافت مقابلهٔ و عربی- دریای آن کم است و پیراستگی‌اش آشکار.

مرگ درونیز
توماس مان
ترجمه محمود حدادی
نشر افق
چاپ اول: ۱۳۹۳

نگاهی به رمان «مرگ درونیز»

هر آنچه سخت و استوار است...

علی شروقی

نکته اصلی در «مرگ در ونیز»، این رمان کوتاه که فصل‌به‌فصل آن با دقت و ظرافتی هنرمندانه طراحی شده تا به وضعیت بحرانی و مرگ‌زا و فرجامین بینجامد، این است که توماس مان در این رمان ایده‌های فلسفی‌اش را با وسواس پست روابط داستانی خوانانده است. به‌نحوی‌که این ایده‌های فلسفی از هیچ کجای رمان بیرون نمی‌آید. «مرگ در ونیز»، پیش از هرچیز یک رمان دردسرطراحی‌شده است و همین ویژگی باعث می‌شود بتوانیم با خلق رابطه‌ای از وجود دیگر آنها در آنها، تا جدا از ادبیات که اتفاقا دنبال‌شان رفتم! اما زودتر از من وارد آسانسور شده بودند. تا الان دیگر فهمیده‌ام که هیچ نوع تبادلی فراطبیعی صورت نمی‌گیرد. نمی‌توانم از وسط دیوار بگذرم یا از پله‌ها شبرچه بپرم و در وا معلق بمانم. از همان آغاز گواه آوارد آن که اتفاقی رخ نداده. گیلمان رمان، فقرار است به سمت وضعیتی خارج از قواعد آهین زندگ